

Youth delinquency and legal approaches to dealing with it

Abstract

Criminality, from a legal perspective, includes both natural and legal persons, and this study focuses on the issue of juvenile delinquency and legal approaches to prevent it. Therefore, the main question is: what are the legal approaches to combating juvenile delinquency? Considering that the prevention of juvenile delinquency means preventing crime by identifying effective factors and taking preventive measures at individual, collective, and legal levels, this research attempts to examine these issues based on four analytical criteria for crime prevention at the level of individual rights within the family, society, and from a legal perspective. The findings indicate that at the individual level, addressing factors such as domestic violence and improper upbringing in the family must be done through the enactment of protective laws and educational programs in line with human rights. In this regard, special attention should be paid to the rights of children and women in educational and familial processes. Collective prevention also requires cooperation between social and support institutions, which, by respecting citizens' rights and human dignity, can effectively reduce delinquency. At the social level, identifying and addressing factors such as poverty, unemployment, and discrimination, which are important from a legal perspective, should be carried out within the framework of legal and supportive policies to create suitable social conditions for crime reduction. Furthermore, enacting laws to protect individual and collective rights in society is essential to ensure that people have equal access to educational and job opportunities and can avoid engaging in criminal behavior. Additionally, non-public trials for certain crimes, which can help preserve the dignity and rights of individuals, should be considered in the legal process to prevent negative social impacts and labeling of defendants and complainants. Ultimately, these three levels (family, society, and law) must be simultaneously addressed, as weaknesses in any of these areas can lead to deviant behavior and criminality.

Keywords: criminality, juveniles, family, society, legal approaches

بزهکاری جوانان و رویکردهای حقوقی مقابله با آن

عیسی رضانی^۱ بهاره رضانی^۲ - سجاد اختری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

چکیده

بزهکاری از نظر حقوقی شامل اشخاص حقیقی و حقوقی است و در این پژوهش تمرکز بحث روی موضوع بزهکاری جوانان و رویکردهای حقوقی برای پیشگیری آن است. بنابراین سؤال اصلی این است که رویکردهای حقوقی برای مقابله با بزهکاری جوانان شامل چیست؟ با توجه به اینکه پیشگیری از بزهکاری جوانان به معنای جلوگیری از وقوع جرم از طریق شناسایی عوامل مؤثر و اقدامات پیشگیرانه در سطوح فردی، جمعی و قانونی است در این پژوهش تلاش شده است تا بر پایه چهار معیار تحلیل گسن برای پیشگیری از جرم در سطح حقوق فردی در خانواده، جامعه و از نظر قانونی بررسی گردد.

^۱ کارشناس ارشد جزا و جرم‌شناسی دانشگاه دانش البرز (نویسنده مسئول) Sadatinejad@yahoo.com

^۲ دانشجوی حقوق واحد دانشگاه آزاد شهریار

^۳ استادیار دانشگاه دانش البرز، البرز، ایران

یافته‌ها نشان می‌دهد در سطح فردی، مقابله با عواملی مانند خشونت خانگی و تربیت نادرست در خانواده باید از طریق تصویب قوانین حمایتی و برنامه‌های آموزشی در راستای حقوق بشر انجام گیرد. در این راستا، به‌ویژه توجه به حقوق کودکان و زنان در فرآیندهای تربیتی و خانوادگی حائز اهمیت است. پیشگیری جمعی نیز نیازمند همکاری نهادهای اجتماعی و حمایتی است که با رعایت حقوق شهروندی و احترام به کرامت انسان‌ها می‌تواند در کاهش بزهکاری مؤثر باشد. در سطح اجتماعی، شناسایی و مقابله با عواملی همچون فقر، بیکاری و تبعیض که از جنبه‌های حقوقی مهم به حساب می‌آیند، باید در قالب سیاست‌های قانونی و حمایتی صورت گیرد تا بتوان شرایط اجتماعی مناسب برای کاهش جرم را فراهم کرد. علاوه بر این، تصویب قوانین برای حمایت از حقوق فردی و جمعی در سطح جامعه ضروری است تا افراد در شرایط برابر بتوانند از فرصت‌های آموزشی و شغلی بهره‌مند شوند و از بروز رفتارهای مجرمانه جلوگیری شود. همچنین، رسیدگی غیرعلنی به برخی جرائم که می‌تواند موجب حفظ کرامت و حقوق افراد شود، باید در فرآیند قانونی مورد توجه قرار گیرد تا از تأثیرات منفی اجتماعی و برچسب‌زنی به متهمان و شاکیان جلوگیری شود. در نهایت، این سه سطح (خانواده، جامعه و قانون) باید به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند، زیرا ضعف در هر یک از این سطوح می‌تواند منجر به رفتارهای نابهنجار و بزه‌کاری شود.

واژگان کلیدی: بزهکاری، جوانان، خانواده، جامعه، رویکرد قانونی

هنجارهای اجتماعی به عنوان الگوها و معیارهایی که رفتار افراد را در جوامع انسانی هدایت می‌کنند، نقش اساسی در حفظ تعادل و نظم اجتماعی ایفا می‌کنند. این هنجارها تعیین می‌کنند که افراد در شرایط مختلف چه رفتارهایی باید یا نباید انجام دهند. از سوی دیگر، هرگونه انحراف از این هنجارها می‌تواند به بروز رفتارهای انحرافی منجر شود. یکی از مهم‌ترین این انحرافات، بزهکاری نوجوانان است که مانند فقر، جهل و بیماری، همیشه در جوامع انسانی حضور داشته و تأثیرگذار بوده است. بزهکاری به عنوان یک معضل اجتماعی، نه تنها نظم جامعه را به چالش می‌کشد بلکه پیامدهایی چون کاهش اعتماد عمومی و افزایش ناهنجاری‌ها را نیز به همراه دارد.

بزهکاری نوجوانان، به‌ویژه به دلیل تأثیرات طولانی مدت آن بر رفتار و شخصیت افراد، همواره مورد توجه جرم‌شناسان و اندیشمندان بوده است. با بررسی آمار جرائم در سطح جهانی و کشوری، مشخص می‌شود که این پدیده یکی از مسائل اصلی جوامع مختلف است. تحقیقات نشان داده است که نوجوانان به دلیل شرایط خاص رشدی و تأثیرپذیری زیاد از محیط، بیشتر از سایر گروه‌های سنی به رفتارهای بزهکارانه گرایش دارند. این گرایش‌ها غالباً تحت تأثیر عواملی مانند خانواده، محیط اجتماعی، دوستان و وضعیت اقتصادی-فرهنگی شکل می‌گیرد.

جرم‌شناسان معتقدند که بزهکاری نوجوانان نه تنها خود یک معضل اجتماعی است، بلکه می‌تواند به گسترش دیگر رفتارهای بزهکارانه در میان جوانان و بزرگسالان منجر شود؛ بنابراین، پیشگیری از این پدیده نیازمند ایجاد برنامه‌های آموزشی، تقویت نهاد خانواده و اجرای سیاست‌های حمایتی برای کاهش عوامل مؤثر بر انحراف نوجوانان است. همچنین، نقش مدارس و رسانه‌ها در ارائه آموزش‌های اجتماعی و اخلاقی برای کاهش گرایش به بزهکاری اهمیت ویژه‌ای دارد. با چنین تدابیری، می‌توان انتظار داشت که جوامع به تدریج از آسیب‌های ناشی از بزهکاری نوجوانان کاسته و به سمت انسجام و توسعه پایدار حرکت کنند.

بنابراین، سؤال اصلی این تحقیق این است که رویکردهای حقوقی برای مقابله با بزهکاری نوجوانان شامل چه مواردی است؟ با توجه به اینکه پیشگیری از بزهکاری نوجوانان به معنای جلوگیری از وقوع جرم از طریق شناسایی عوامل مؤثر و اقدامات پیشگیرانه در سطوح فردی، جمعی و قانونی است، در این تحقیق تلاش شده است تا این موضوع را بر اساس چهار معیار تحلیل گستر برای پیشگیری از جرم در سطح حقوق فردی در خانواده، جامعه و از منظر قانونی بررسی گردد.

مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است

چارچوب مفهومی

مجموعه‌ای از نظریه‌های مختلف در مورد بزهکاری و رفتارهای انحرافی در جامعه وجود دارد که از منظرهای متفاوت به علل و عوامل ایجاد این رفتارها پرداخته‌اند. هر یک از این نظریه‌ها به نوعی به بررسی رابطه فرد با جامعه و تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی بر بزهکاری می‌پردازند:

- نظریه کنترل اجتماعی تراویس هیرش یکی از معروف‌ترین نظریه‌ها در این زمینه است. بر اساس این نظریه، بزهکاری زمانی رخ می‌دهد که پیوند فرد با جامعه سست یا قطع شود. این پیوند شامل چهار عنصر اصلی است: وابستگی به دیگران (از جمله والدین، معلمان و هم‌قطاران)، تعهد به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، درگیری در فعالیت‌های متعارف و اعتقاد به ارزش‌های اجتماعی. هیرش معتقد است که وقتی این پیوندها ضعیف می‌شوند، فرد بیشتر مستعد بزهکاری خواهد بود.
- نظریه فرهنگ طبقه پایین میلر نیز به رابطه میان طبقات اجتماعی و بزهکاری می‌پردازد. طبق این نظریه، بزهکاری در جوانان طبقات پایین ناشی از خرده‌فرهنگ طبقاتی آن‌ها است که خانواده‌ها در این طبقات غالباً حول محور مادر سازمان یافته‌اند. میلر همچنین بیان می‌کند که آزادی بیشتر جوانان در این طبقات باعث می‌شود تا آن‌ها رفتارهای ناهنجار از جمله کشیدن سیگار یا عدم احترام به پلیس را از خود بروز دهند.
- پیوند افتراقی ساترلند به یادگیری بزهکاری و تعاملات اجتماعی می‌پردازد. طبق این نظریه، افراد از طریق تعامل با گروه‌های صمیمی و نزدیک خود، بزهکاری را یاد می‌گیرند. افرادی که بیشتر با الگوهای بزهکارانه تعامل دارند، احتمال بیشتری برای ارتکاب بزهکاری دارند. به این ترتیب، گروه‌های اجتماعی و دوستان نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای بزهکارانه ایفا می‌کنند.
- نظریه اوقات فراغت زیمل به رابطه بین آزادی فرد در فرهنگ مدرن و تمایل به کنش‌های غیرهنجاری می‌پردازد. طبق این نظریه، افراد در اوقات فراغت خود به دنبال تمایز از دیگران هستند و این تمایز ممکن است در رفتارهای غیرهنجاری مانند اعتیاد و سایر رفتارهای ضداجتماعی بروز یابد.
- نابسامانی خانواده نیز به عنوان یکی از عوامل بزهکاری در این جدول مطرح است. طبق این نظریه، وقتی خانواده دچار مشکلاتی مانند عدم مشروعیت، طلاق یا غیبت والدین می‌شود، کنترل اجتماعی بر روی فرزندان کاهش می‌یابد و این امر می‌تواند منجر به رفتارهای انحرافی و بزهکاری شود.
- نظریه فشار به احساس ناکامی و محرومیت افراد طبقه پایین در مقابل فشارهای اقتصادی-اجتماعی اشاره دارد. افراد این طبقه برای تأمین نیازهای خود ممکن است دست به رفتارهای بزهکارانه بزنند، زیرا فشارهای اجتماعی و اقتصادی آن‌ها را به این رفتارها سوق می‌دهد.

- در نهایت، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک کی به ضعف نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند مدرسه، خانواده و پلیس در کنترل مشکلات اجتماعی می‌پردازد. طبق این نظریه، در جوامع بی‌سازمان، هنجارها و ارزش‌ها تنوع بیشتری دارند و کنترل اجتماعی ضعیف است که می‌تواند منجر به بزهکاری و رفتارهای انحرافی شود. در مقابل، جوامع بسامان با ارزش‌ها و نگرش‌های همسو و سازگار از بزهکاری جلوگیری می‌کنند.

این نظریه‌ها به‌طور کلی بر اهمیت ارتباطات اجتماعی، شرایط خانوادگی و اجتماعی و محیط فرهنگی در شکل‌گیری رفتارهای بزهکارانه تأکید دارند و نشان می‌دهند که بزهکاری به‌طور مستقیم از وضعیت‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف تأثیر می‌پذیرد (ر.ک جهانبانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸-۴)

نظریات در خصوص بزهکاری

نظریه	توضیحات
کنترل اجتماعی تراویس هیرش	بزهکاری زمانی رخ می‌دهد که پیوند فرد با جامعه سست یا قطع شود. چهار عنصر اصلی پیوند: وابستگی (به والدین، معلمان، هم‌قطاران)، تعهد (به ارزش‌ها و هنجارها)، درگیری (در فعالیت‌های متعارف)، اعتقاد (به ارزش‌های اجتماعی).
فرهنگ طبقه پایین میلر	بزهکاری در جوانان طبقات پایین ناشی از خرده‌فرهنگ طبقاتی آن‌ها است. خانواده‌ها اغلب حول محور مادر سازمان‌یافته‌اند. آزادی بیشتر جوانان طبقه پایین باعث رفتارهایی مثل کشیدن سیگار و عدم احترام به پلیس می‌شود.
پیوند ساترلند	رفتار بزهکارانه از طریق یادگیری و تعامل با گروه‌های صمیمی به دست می‌آید. معاشرت‌های شخصی و دوستانه بیشترین تأثیر را دارند. فردی که بیشتر با الگوهای بزهکارانه تعامل دارد، احتمال بیشتری برای بزهکاری دارد.
اوقات فراغت زیمل	آزادی فرد در فرهنگ مدرن، تمایل به کنش‌های غیرهنجاری در اوقات فراغت را تقویت می‌کند. افراد به دنبال تمایز از دیگران در فعالیت‌های تفریحی، از جمله رفتارهای غیرهنجاری مانند اعتیاد، هستند.

نابسامانی خانواده	نابسامانی خانواده (مانند عدم مشروعیت، جدایی، طلاق، غیبت والدین) منجر به ضعف در کنترل اجتماعی و رفتارهای انحرافی می‌شود. خانواده نابسامان کارکرد خود را در تربیت فرزندان و حفظ ارزش‌های اجتماعی از دست می‌دهد.
نظریه فشار	افراد طبقه پایین به علت فشارهای اقتصادی-اجتماعی، احساس ناکامی و محرومیت کرده و برای تأمین نیازها دست به رفتارهای بزهکارانه می‌زنند
بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک‌کی	ضعف نهادها و سازمان‌های اجتماعی (مدرسه، خانواده، پلیس) در کنترل مشکلات اجتماعی، منجر به بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود. ویژگی جوامع بی‌سازمان: تنوع گسترده هنجارها و ارزش‌ها و تضعیف کنترل اجتماعی. در مقابل، جوامع بسامان ارزش‌ها و نگرش‌های همسو و سازگار دارند

منبع: (نگارنده بر اساس جهانبانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸-۴)

همان‌طور که در جدول دیده می‌شود عوامل مختلفی مانند خانواده، وضعیت اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی تأکید می‌کند و به‌طور خاص به عواملی مانند محیط خانوادگی، فقر، فشارهای اجتماعی و نقش دوستان در بزهکاری اطفال اشاره دارد. در این متن، بیشتر به توصیف شرایط و عواملی پرداخته می‌شود که می‌توانند منجر به بزهکاری در کودکان و نوجوانان شوند.

با این حال به این مسئله از بعد نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی می‌توان پرداخت که از دیدگاه‌های مختلف مانند نظریه کنترل اجتماعی، فرهنگ طبقه پایین، پیوند افتراقی و نظریه‌های مربوط به فشار اجتماعی و بی‌سازمانی اجتماعی به توضیح علل بزهکاری می‌پردازد. این متن بیشتر به توضیح نظریه‌ها و دیدگاه‌های علمی در مورد بزهکاری می‌پردازد و بر اساس مدل‌های مختلف اجتماعی به تحلیل رفتار بزهکارانه می‌پردازد. به عبارتی بزهکاری اطفال در جرم‌شناسی به‌عنوان یک پدیده پیچیده و چندوجهی مورد بررسی قرار می‌گیرد که عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و خانوادگی در بروز آن مؤثر هستند. این عوامل در کنار یکدیگر سبب می‌شوند که بزهکاری در نوجوانان و اطفال شکل بگیرد و نمی‌توان به یک عامل واحد برای توجیه این پدیده اشاره کرد.

نقش خانواده به‌عنوان اولین محیط اجتماعی که کودک در آن رشد می‌کند، بسیار تعیین‌کننده است. تربیت صحیح و توجه به نیازهای جسمی و روانی کودک می‌تواند او را به سمت رفتارهای مثبت هدایت کند. در مقابل، محیط‌های خانوادگی نابسامان، همچون فقدان محبت، عدم ارتباط صحیح و وقوع مشکلاتی چون طلاق یا غیبت والدین، می‌تواند

زمینه‌ساز بزهکاری در کودکان و نوجوانان باشد. روانشناسان بر این باورند که کمبود محبت و شرایط ناآرام خانوادگی به احتمال زیاد باعث بروز رفتارهای انحرافی و بزهکاری در آینده می‌شود. پژوهش‌های اجتماعی نیز نشان می‌دهند که وضعیت خانوادگی ارتباط مستقیمی با بروز بزهکاری دارد و در این راستا خانواده‌های طبقات پایین‌تر از نظر فرهنگی و اجتماعی بیشتر در معرض ارتکاب جرائم قرار دارند. به همین دلیل، سیاست‌های جنایی باید از سیاست‌های حمایتی خانواده جدا نباشد تا از بزهکاری جلوگیری شود.

عوامل اجتماعی دیگر نیز در بروز بزهکاری مؤثر هستند. به عنوان مثال، جوامعی که از ثبات اجتماعی برخوردار نیستند و دچار هرج و مرج و مشکلات مختلف همچون جنگ، اختلافات طبقات اجتماعی، آلودگی، یا وضع بد سکونت هستند، شرایط مساعدی برای بروز بزهکاری فراهم می‌آورند. برعکس، جوامعی که نظم و ثبات اجتماعی دارند، می‌توانند ریشه‌های بزهکاری را کاهش دهند.

عوامل اقتصادی از دیگر مؤلفه‌های مهم در بزهکاری هستند. فقر و کمبود امکانات اساسی نظیر بهداشت، تغذیه، پوشاک و مسکن می‌تواند افراد را به ارتکاب بزهکاری سوق دهد. در چنین شرایطی، حتی برخی از والدین برای تأمین نیازهای خود، فرزندانشان را به ارتکاب جرائم مانند سرقت یا تکدی‌گری وادار می‌کنند. به این ترتیب، فشارهای اقتصادی و اجتماعی نقش زیادی در بروز رفتارهای بزهکارانه دارند.

نقش دوستان و همسالان نیز در بزهکاری اطفال قابل توجه است. نوجوانان معمولاً رفتارهای خود را از دوستانشان الگوبرداری می‌کنند و به شدت از آنان تأثیر می‌گیرند. این تأثیرگذاری می‌تواند منجر به ارتکاب رفتارهای ضداجتماعی شود. نوجوانانی که از محیط خانواده طرد می‌شوند، برای جبران کمبودهای عاطفی خود به دوستان هم‌سن و سال روی می‌آورند و ممکن است با تحریک آن‌ها وارد مسیرهای بزهکارانه شوند (ر.ک ریگی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۷-۸۵).

بزهکاری از نظر حقوقی

بزهکاری از نظر حقوقی شامل اشخاص حقیقی و حقوقی است. بزه دیدگان حقیقی افرادی هستند که مستقیماً از جرائم آسیب می‌بینند و بزه دیدگان حقوقی شامل نهادهایی هستند که اموالشان برای اهداف بشردوستانه بوده و در اثر جرم دچار خسارت مستقیم شده‌اند. دیوان بین‌المللی مشارکت اشخاص حقوقی را می‌پذیرد، اما آسیب‌های غیرمستقیم را فقط برای اشخاص حقیقی قابل‌پذیرش می‌داند. در قانون آیین دادرسی کیفری ایران (ق.آ.د.ک)، ماده ۱۹ بزه دیده را فرد یا نهادی تعریف می‌کند که از وقوع جرم متضرر می‌شود و بسته به درخواست خود، شاکی یا مدعی خصوصی نامیده می‌شود. این قانون، اشخاص حقوقی را نیز به عنوان بزه دیده به رسمیت شناخته است. ماده ۷۷ نیز برخی سازمان‌های مردم‌نهاد را مجاز به

اعلام جرم و مشارکت در مراحل دادرسی می‌داند، اما اصلاحات بعدی، حق اعتراض آن‌ها را حذف کرده و نقششان را محدود به حمایت از بزه دیدگان خاص مانند کودکان، زنان و محیط‌زیست کرده است. شناسایی ضرر و زیان معنوی در ق.آ.د. ک نکته مثبتی است، اما با موانع شرعی و حقوقی روبه‌رو است. شورای نگهبان تقویم خسارات معنوی به مال را مغایر شرع دانسته و رویه قضایی نیز به ندرت چنین خساراتی را تأیید کرده است. درنهایت، ق.آ.د. ک بزه دیدگان غیرمستقیم را به رسمیت نمی‌شناسد، اما دیوان بین‌المللی این افراد را شامل کسانی می‌داند که به دلیل مرگ اعضای خانواده متحمل خسارت شده‌اند و آن‌ها را واجد حمایت می‌داند (جهانبانی و همکاران، ۹:۱۴۰۱).

پیشگیری از بزهکاری جوانان از نظر حقوقی

در فرهنگ معین، پیشگیری به معنای جلوگیری، دفع و حفظ سلامت آمده و از نظر ریشه‌شناسی دو بعد دارد: پیش‌دستی کردن و هشدار دادن، اما در جرم‌شناسی بیشتر به معنای نخست یعنی پیشی گرفتن از وقوع بزهکاری با فنون مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیشگیری از جرم مجموعه اقداماتی برای جلوگیری از فعل زیان‌آور احتمالی است که می‌تواند شامل پیشگیری از جرائم جوانان یا حوادث جاده‌ای باشد. باین حال، تعریف جرم بسته به جهان‌بینی متفاوت است؛ به گفته وایت و فیونا تعریف ثابتی برای جرم وجود ندارد، درحالی‌که اشنایدر و تدکچین جرم را رویدادی پیچیده می‌دانند که نیازمند هم‌زمانی چهار عامل قانون، مجرم، هدف و مکان است. فرهنگ آکسفورد نیز جرم را عملی دارای مجازات قانونی و مضر برای رفاه عمومی تعریف می‌کند. گسن، جرم‌شناس فرانسوی، چهار معیار برای پیشگیری ارائه کرده است: اقدام علیه عوامل بزهکاری، تدابیر جمعی، جلوگیری پیش از وقوع جرم و غیر قهرآمیز بودن این اقدامات (شفیعی و شفیعی، ۱۳۹۸: ۵-۶). گسن (Gottfredson) در چارچوب نظریات خود در زمینه پیشگیری از جرم، چهار معیار اساسی را برای تحلیل و پیشگیری از جرم ارائه می‌دهد که می‌تواند در سطوح مختلف مانند حقوق فردی، خانواده، جامعه و قانون مورد بررسی قرار گیرد. این چهار معیار عبارت‌اند از:

۱. **کاهش فرصت‌های بزهکاری:** گسن بر این باور است که برای کاهش بزهکاری باید فرصت‌های وقوع جرم کاهش یابد. این معیار بر نقش محیط و ساختارهای اجتماعی در ایجاد فرصت‌های بزهکاری تأکید دارد. در این راستا، تمرکز بر طراحی و اصلاح محیط‌های شهری، سیستم‌های آموزشی و محل‌های کاری می‌تواند به جلوگیری از بروز جرم کمک کند. این هدف می‌تواند در سطح خانواده با نظارت بیشتر والدین بر رفتار فرزندان و در سطح جامعه با ایجاد فضاهای عمومی امن و کاهش دسترسی به منابع جرم‌زا محقق شود.
۲. **ارتقای توانمندی‌های فردی و اجتماعی:** بر اساس این معیار، تقویت مهارت‌های فردی و اجتماعی می‌تواند به کاهش تمایل به بزهکاری کمک کند. از آنجاکه افراد بزهکار معمولاً مهارت‌های حل مشکلات و

کنترل هیجان‌های کمتری دارند، آموزش و پرورش در سطح فردی و جمعی می‌تواند نقش مهمی در کاهش جرم ایفا کند. این شامل آموزش مهارت‌های زندگی، تقویت خودآگاهی و آموزش نحوه ارتباطات سالم می‌شود. در سطح خانواده، آموزش به والدین و ارائه مشاوره‌های تربیتی از جمله اقدامات مؤثر است.

۳. **افزایش هزینه‌های بزهکاری:** گسن معتقد است که یکی از روش‌های پیشگیری از جرم، افزایش هزینه‌ها و پیامدهای منفی برای مجرمان است. این امر می‌تواند از طریق نظام قضایی، اصلاح قوانین و تصویب قوانین مجازات مناسب و قوی انجام شود. همچنین، افزایش نظارت و اعمال مجازات بازدارنده در سطح جامعه می‌تواند موجب کاهش تمایل افراد به ارتکاب جرم گردد. در سطح فردی، معرفی پیامدهای منفی اقدام‌های مجرمانه برای نوجوانان و جوانان می‌تواند اثربخش باشد.

۴. **تقویت حمایت‌های اجتماعی و شبکه‌های حمایتی:** گسن به اهمیت شبکه‌های حمایتی اجتماعی نیز اشاره دارد که می‌تواند در پیشگیری از جرم نقش مؤثری ایفا کند. حمایت‌های اجتماعی می‌تواند شامل خانواده، دوستان، نهادهای اجتماعی و آموزشی باشد که با فراهم کردن فضای امن و حمایت از افراد، به کاهش احساس بی‌پناهی و انزوا در افراد کمک می‌کند. در سطح قانونی نیز، تقویت سیاست‌های حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر می‌تواند در پیشگیری از بزهکاری مؤثر باشد.

در ادامه تحلیل چهار معیار گسن برای پیشگیری از جرم در سطح حقوق فردی در خانواده، جامعه و از نظر قانونی بررسی می‌شود:

۱- پیشگیری با حقوق فردی در سطح خانواده

۱-۱. اقدام علیه عوامل بزهکاری:

در خانواده، پیشگیری از بزهکاری با شناسایی و کنترل عواملی که می‌توانند زمینه‌ساز بزهکاری شوند، مرتبط است. این عوامل می‌توانند تأثیرات منفی بر رشد شخصیت فرزندان داشته و در آینده آن‌ها را در معرض رفتارهای انحرافی قرار دهند. عواملی همچون خشونت خانگی، تعارضات والدین، تربیت نادرست و بی‌توجهی به نیازهای عاطفی فرزندان، می‌توانند به‌طور جدی بر سلامت روانی و اجتماعی فرزندان تأثیر بگذارند و در نتیجه به بروز مشکلات اجتماعی منجر شوند. برای پیشگیری از بزهکاری، اقدامات مختلفی باید در سطح خانواده اتخاذ شود. یکی از این اقدامات، آموزش مهارت‌های فرزند پروری است. والدین باید آموزش ببینند تا نحوه تعامل صحیح با فرزندان را بیاموزند و به نیازهای عاطفی آن‌ها توجه بیشتری داشته باشند. این آموزش‌ها می‌تواند شامل راهکارهایی برای مدیریت رفتار فرزند، نحوه ایجاد ارتباط مثبت و مؤثر با آن‌ها و روش‌های حل تعارضات درون خانوادگی باشد. علاوه بر این، مشاوره خانوادگی می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از مشکلات خانوادگی ایفا کند. بسیاری از مشکلات در خانواده‌ها به دلیل عدم آگاهی از شیوه‌های حل مشکل یا عدم توانایی در مدیریت تعارضات به وجود می‌آید. مشاوره خانوادگی می‌تواند به والدین و اعضای خانواده کمک کند تا مهارت‌های

ارتباطی بهتری داشته باشند و مشکلات خود را به‌طور مؤثر حل کنند. ترویج ارزش‌های اخلاقی نیز یکی از راه‌های مؤثر در پیشگیری از بزهکاری است. والدین باید ارزش‌هایی مانند احترام، صداقت، مسئولیت‌پذیری و محبت را در خانواده ترویج کنند. این ارزش‌ها می‌توانند به فرزندان کمک کنند تا با اخلاقیات و اصول درست زندگی آشنا شوند و در آینده با چالش‌های اجتماعی بهتر برخورد کنند. در نتیجه، آموزش این ارزش‌ها در خانواده می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی مثبت در فرزندان ایفا کند؛ تبعیض در خانواده یکی از عواملی است که می‌تواند زمینه‌ساز بزهکاری و انحرافات اجتماعی شود. در این زمینه، اقداماتی که برای پیشگیری از بزهکاری می‌توان اتخاذ کرد باید شامل شناسایی و کاهش عواملی باشد که می‌توانند زمینه‌ساز رفتارهای مجرمانه باشند. برای مثال، تبعیض در خانواده که موجب ایجاد حس نفرت و بدبینی در فرزندان می‌شود، می‌تواند یکی از عواملی باشد که در بروز بزهکاری مؤثر است. طبق معیارهای گسن، یکی از اقداماتی که در پیشگیری از جرم اهمیت دارد، اقدام علیه عواملی است که می‌توانند بزهکاری را تشویق یا تسهیل کنند. در این راستا، کاهش تبعیض در خانواده، ارتقای عدالت و ایجاد شرایط عادلانه برای همه فرزندان می‌تواند از بروز انحرافات جرم‌گونه جلوگیری کند. با توجه به معیار "اقدام علیه عوامل بزهکاری" از دیدگاه گسن، پیشگیری از بزهکاری باید شامل اقدامات مؤثری باشد که به شناسایی و رفع عواملی همچون تبعیض، خشونت خانگی و مشکلات تربیتی در خانواده‌ها بپردازد. چنین اقداماتی می‌تواند به کاهش احساسات منفی همچون حس کهنتری و ناتوانی در فرزندان منجر شود و به پیشگیری از بزهکاری در سطح فردی و اجتماعی کمک کند؛ بنابراین، توجه به عدالت در خانواده و پرهیز از رفتارهای تبعیض‌آمیز می‌تواند گامی مؤثر در پیشگیری از جرم باشد (احدی و محسنی، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

۱-۲ تدابیر جمعی:

پیشگیری در سطح جمعی به معنای همکاری و هماهنگی میان نهادهای اجتماعی مختلف است تا از بروز مشکلات و رفتارهای انحرافی جلوگیری شود. خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی، باید در ارتباط با سایر ساختارهای اجتماعی مانند مدارس، نهادهای حمایتی و خدمات مشاوره‌ای قرار گیرد. این همکاری‌ها می‌تواند به ایجاد یک شبکه حمایتی مؤثر برای افراد، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، کمک کند و از وقوع مشکلات اجتماعی و رفتاری جلوگیری کند. تشویق به تعامل مثبت میان اعضای خانواده یکی از راه‌های مؤثر برای تقویت روابط خانوادگی و پیشگیری از رفتارهای پرخطر است. این تعاملات باید بر مبنای احترام متقابل و ارتباط سالم بنا شوند. خانواده‌ها باید از طریق گفت‌وگو و تبادل نظر در حل مشکلات داخلی خود مشارکت کنند و فضای عاطفی امنی برای اعضای خود فراهم آورند. علاوه بر این، ارتباط با گروه‌های حمایتی و خدمات مشاوره‌ای می‌تواند به خانواده‌ها کمک کند تا در مواجهه با چالش‌های روزمره خود، راه‌حل‌های مؤثری پیدا کنند. نهادهای حمایتی می‌توانند مشاوره‌های روان‌شناختی، برنامه‌های آموزشی و حمایت‌های اجتماعی برای تقویت مهارت‌های زندگی و کاهش مشکلات اجتماعی ارائه دهند. این اقدامات نه تنها به بهبود کیفیت زندگی افراد کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به‌طور مؤثری به کاهش رفتارهای پرخطر در سطح اجتماع کمک نماید. در نهایت، پیشگیری در سطح جمعی

نیازمند یک رویکرد چندجانبه است که خانواده‌ها را به‌عنوان عامل اصلی تغییر در نظر بگیرد و به آن‌ها ابزارها و حمایت‌های لازم برای ایجاد محیطی سالم‌تر و ایمن‌تر در اجتماع بدهد. همکاری میان نهادهای اجتماعی و تقویت ارتباطات درون خانوادگی می‌تواند پایه‌گذار جامعه‌ای با رفتارهای مسئولانه‌تر و کم‌تر مجرمانه باشد.

۱-۳ جلوگیری پیش از وقوع جرم:

اقدامات پیشگیرانه باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که پیش از بروز مشکلات جدی و درگیری‌های اجتماعی، شناسایی و مدیریت شوند. شناسایی زودهنگام رفتارهای انحرافی در کودکان و نوجوانان می‌تواند نقشی اساسی در پیشگیری از بروز مسائل جدی ایفا کند. از آنجا که این دوران حساس‌ترین مرحله شکل‌گیری شخصیت و رفتار افراد است، توجه به رفتارهای انحرافی و به‌طور خاص، شناسایی علائم هشداردهنده‌ای که نشان‌دهنده مشکلات اجتماعی یا روان‌شناختی هستند، می‌تواند به مداخلات به‌موقع و پیشگیری از مشکلات بزرگ‌تر کمک کند. آموزش مهارت‌های زندگی مانند حل تعارضات و مدیریت خشم در این مرحله می‌تواند اثربخش باشد. این آموزش‌ها باید در مدارس و جامعه به کودکان و نوجوانان ارائه شوند تا بتوانند در موقعیت‌های مختلف اجتماعی با آرامش و به‌طور مؤثر رفتار کنند. مهارت‌های حل تعارض به افراد کمک می‌کند تا مشکلات خود را بدون نیاز به خشونت یا پرخاشگری حل کنند، درحالی‌که مهارت‌های مدیریت خشم می‌تواند به پیشگیری از بروز مشکلات اجتماعی و بزهکاری در آینده کمک کند. همچنین، ایجاد فضای مناسب در خانواده برای ارتباط سالم و مؤثر میان اعضای خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

خانواده باید به‌عنوان یک سیستم حمایتی عمل کند که در آن اعضا بتوانند با یکدیگر صحبت کنند، احساسات خود را به اشتراک بگذارند و از طریق گفت‌وگو مسائل خود را حل کنند. ایجاد چنین فضایی می‌تواند به پیشگیری از بروز رفتارهای انحرافی و همچنین تقویت روابط خانوادگی کمک کند. در مجموع، مداخلات پیشگیرانه باید قبل از آنکه مشکلات جدی و رفتارهای مجرمانه شکل بگیرند، انجام شوند. از طریق آموزش، شناسایی زودهنگام مشکلات و حمایت‌های اجتماعی، می‌توان به پیشگیری مؤثر از رفتارهای پرخطر و انحرافی کمک کرد و شرایطی را فراهم آورد که افراد در آینده کمتر در معرض مشکلات اجتماعی و قانونی قرار گیرند.

۱-۴ غیر قهرآمیز بودن اقدامات:

روش‌های پیشگیری مؤثر از جرم باید به‌جای اتکا بر مجازات و تنبیه، بر گفتگو، حمایت و مشاوره تمرکز کنند. در این راستا، ایجاد فضایی امن و عاطفی در خانواده نقش بسیار مهمی دارد. وقتی که اعضای خانواده احساس حمایت و امنیت عاطفی داشته باشند، احتمال بروز رفتارهای مجرمانه در میان آن‌ها کاهش می‌یابد. خانواده به‌عنوان اولین محیط اجتماعی فرد، می‌تواند با ترویج روابط محبت‌آمیز و با فراهم کردن فضا برای ابراز احساسات و مشکلات، به کاهش تنش‌ها و کاهش تمایل به رفتارهای پرخطر کمک کند. ترویج همدلی و احترام متقابل میان اعضای خانواده نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

است. وقتی که اعضای خانواده یاد بگیرند که چگونه احساسات یکدیگر را درک کنند و به یکدیگر کمک کنند، می‌توانند از وقوع بسیاری از مشکلات اجتماعی و رفتاری جلوگیری کنند. ۱

این همدلی می‌تواند از وقوع بحران‌های خانوادگی جلوگیری کرده و در نتیجه از بروز مشکلاتی که ممکن است به جرم و انحراف اجتماعی منجر شوند، پیشگیری کند. برقراری قوانین خانوادگی منطقی و منصفانه نیز به پیشگیری از رفتارهای پرخطر و مجرمانه کمک می‌کند. این قوانین باید بر پایه احترام متقابل و ایجاد نظم در زندگی خانوادگی باشد، نه بر اساس مجازات سخت و تهدیدآمیز. قوانین واضح و منصفانه می‌توانند به افراد کمک کنند تا مسئولیت‌های خود را به‌طور مؤثری انجام دهند و از برخوردهای پرتنش و رفتارهای ضداجتماعی جلوگیری کنند. در کنار این‌ها، ارائه مشاوره‌های روان‌شناختی و اجتماعی به خانواده‌ها برای رفع مشکلات و بهبود روابط بین اعضا نیز می‌تواند تأثیر زیادی در پیشگیری از جرم داشته باشد. این مشاوره‌ها می‌توانند در ایجاد مهارت‌های ارتباطی بهتر، مدیریت بحران و بهبود روابط خانوادگی مؤثر باشند و در نهایت به کاهش رفتارهای مجرمانه در سطح فردی و اجتماعی کمک کنند.

۲- پیشگیری با حقوق فردی در سطح اجتماعی

در ادامه تحلیل چهار معیار گسن برای پیشگیری از جرم در سطح حقوق فردی در اجتماع آمده است:

۲-۱. اقدام علیه عوامل بزهکاری:

در سطح اجتماع، پیشگیری از جرم با شناسایی و کاهش عواملی که به بروز جرم منجر می‌شوند، مرتبط است. این عوامل زمینه‌ساز شامل فقر، بیکاری، تبعیض و دسترسی آسان به مواد مخدر هستند که در صورت عدم کنترل، می‌توانند افراد را در معرض خطر بزهکاری قرار دهند. این عوامل اغلب با یکدیگر در تعامل هستند و نیازمند رویکردهای پیشگیرانه چندجانبه هستند که بتوانند به‌طور مؤثر این مشکلات را حل کنند. یکی از اقدامات پیشگیرانه مؤثر در این زمینه، بهبود شرایط زندگی افراد است. این می‌تواند شامل ایجاد فرصت‌های شغلی، تأمین مسکن مناسب، بهبود دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی و افزایش سطح درآمد خانواده‌ها باشد. زمانی که افراد در شرایط معیشتی مناسبی قرار بگیرند، احتمال دست زدن به رفتارهای مجرمانه به‌طور قابل توجهی کاهش می‌یابد. آموزش مهارت‌های شغلی به‌ویژه برای جوانان و اقشار کم‌درآمد نیز از دیگر اقداماتی است که می‌تواند از بروز جرم جلوگیری کند. ایجاد فرصت‌های آموزشی و کارآفرینی برای افراد آسیب‌پذیر موجب افزایش فرصت‌های شغلی و کاهش بیکاری می‌شود. این اقدامات در کنار بهبود شرایط اقتصادی می‌تواند نقش چشمگیری در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه ایفا کند. ارتقای عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر نیز به کاهش تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی کمک می‌کند. این اقدامات می‌توانند شامل تصویب قوانین حمایتی برای گروه‌های

آسیب‌پذیر مانند اقلیت‌ها، افراد بی‌خانمان و کودکان کار باشد. هنگامی که عدالت اجتماعی برقرار باشد و حقوق شهروندی برای همه به‌طور یکسان رعایت شود، فضا برای رفتارهای مجرمانه کمتر فراهم می‌آید.

۲-۲. تدابیر جمعی:

پیشگیری جمعی به‌عنوان یک رویکرد مؤثر در کاهش جرم و انحرافات اجتماعی، نیازمند همکاری گسترده میان نهادهای اجتماعی، سازمان‌های مدنی و مشارکت فعال شهروندان است. این همکاری‌ها می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد یک شبکه حمایتی برای افراد آسیب‌پذیر و جامعه به‌طور کلی باشد. یکی از راهکارهای کلیدی در پیشگیری جمعی، ایجاد برنامه‌های فرهنگی و آموزشی است که به ارتقای آگاهی عمومی نسبت به مسائل اجتماعی و حقوقی کمک می‌کند. این برنامه‌ها می‌توانند شامل کارگاه‌های آموزشی در خصوص مهارت‌های زندگی، آگاهی از حقوق شهروندی و توانمندسازی افراد برای مقابله با مشکلات روزمره باشند. چنین برنامه‌هایی به کاهش میزان رفتارهای پرخطر در جامعه و ایجاد فضایی سالم‌تر و ایمن‌تر کمک می‌کنند. برگزاری کارگاه‌های آگاهی‌بخشی و آموزشی به‌ویژه در مناطق آسیب‌پذیر، نقش مهمی در شناسایی و مدیریت رفتارهای پرخطر دارد. این کارگاه‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که به افراد و گروه‌های مختلف از جمله جوانان، خانواده‌ها و حتی کارمندان دولت، دانش و مهارت‌های لازم برای مقابله با مشکلات اجتماعی و پیشگیری از بزهکاری را ارائه دهند. تقویت ارتباطات اجتماعی و ایجاد شبکه‌های حمایتی محلی نیز از جمله روش‌هایی است که می‌تواند به کاهش احساس انزوا و بی‌اعتمادی اجتماعی منجر شود. این ارتباطات می‌توانند با حمایت از فعالیت‌های اجتماعی، ارائه فرصت‌های شغلی و آموزشی و تقویت همبستگی میان اعضای جامعه، زمینه پیشگیری از جرم را فراهم کنند.

۲-۳. جلوگیری پیش از وقوع جرم:

این اقدام به شناسایی و مدیریت رفتارهای پرخطر پیش از وقوع جرم تأکید دارد و می‌تواند با ایجاد محیطی ایمن‌تر در جامعه، از گسترش جرائم جلوگیری کند. نظارت بر اماکن عمومی از طریق سیستم‌های دوربین مداربسته و حضور فعال نیروهای امنیتی، ضمن افزایش احساس امنیت عمومی، نقشی پیشگیرانه در کاهش جرائم ایفا می‌کند. آموزش‌های اجتماعی نیز از ابزارهای مهم در این راستا هستند. برنامه‌های آموزشی در حوزه مهارت‌های زندگی، مدیریت خشم و آگاهی حقوقی می‌توانند به توانمندسازی افراد و کاهش رفتارهای مجرمانه کمک کنند. این آموزش‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که اقشار مختلف جامعه، به‌ویژه جوانان و گروه‌های آسیب‌پذیر، از آن بهره‌مند شوند. حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان کار و افراد بی‌خانمان نیز از الزامات پیشگیری مؤثر است. این حمایت‌ها می‌توانند شامل ارائه خدمات مشاوره، تأمین سرپناه و آموزش‌های حرفه‌ای باشند که به این گروه‌ها کمک می‌کند تا به‌جای ورود به مسیرهای پرخطر، فرصت‌های

سالم اجتماعی را دنبال کنند. ایجاد ساختارهای حمایتی برای خانواده‌ها و تقویت نهادهای اجتماعی نیز به جلوگیری از بروز مشکلات اجتماعی و افزایش ثبات و همبستگی اجتماعی کمک می‌کند. این اقدامات به کاهش عوامل زمینه‌ساز جرم و حمایت از جوامع سالم و پایدار منجر می‌شود.

۲-۴. غیر قهرآمیز بودن اقدامات:

در اجتماع نیز اقدامات پیشگیرانه باید مبتنی بر گفتگو، آموزش و اصلاح رفتارها باشند نه سرکوب و مجازات. تشویق به رعایت حقوق شهروندی، ترویج فرهنگ احترام متقابل و حل تعارضات از طریق مذاکره به جای برخوردهای قهرآمیز می‌تواند تأثیر قابل توجهی در کاهش رفتارهای مجرمانه داشته باشد. این رویکرد می‌تواند به افراد کمک کند تا به جای استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز، مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله را فراگیرند و در نتیجه تنش‌ها و تعارضات در سطح جامعه کاهش یابد. همچنین، آموزش آگاهی‌های حقوقی و اخلاقی در مدارس و جوامع محلی می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات مثبت در نگرش افراد نسبت به قوانین و هنجارهای اجتماعی شود که به تدریج به کاهش وقوع جرم در بلندمدت منجر خواهد شد.

۳-۳. پیشگیری با حقوق فردی در سطح قانونی

تحلیل چهار معیار گسن برای پیشگیری از جرم در سطح حقوق فردی در قانون بدین شرح است:

۳-۱. اقدام علیه عوامل بزهکاری:

در سطح قانون‌گذاری، این معیار به معنای تصویب قوانینی است که به کاهش عوامل جرم‌زا کمک کند. به‌عنوان مثال، قوانین حمایت از حقوق کارگران، حمایت از خانواده و ممنوعیت تبعیض می‌توانند از بروز رفتارهای مجرمانه جلوگیری کنند. این قوانین نه تنها به تأمین عدالت اجتماعی و برابری فرصت‌ها می‌پردازند، بلکه با فراهم کردن بستر مناسب برای رشد و پیشرفت فردی، موجب کاهش فشارهای اقتصادی، اجتماعی و روانی می‌شوند که می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرم شود. همچنین، حمایت‌های قانونی از گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان، زنان و اقلیت‌ها می‌تواند از افزایش تبعیضات و نابرابری‌ها جلوگیری کند و فرصتی برای رشد مثبت اجتماعی فراهم آورد.

۳-۱-۱ غیرعلنی بودن رسیدگی دادگاهی به جرائم:

رسیدگی غیرعلنی در برخی پرونده‌ها برای جلوگیری از تأثیرات منفی اجتماعی و حفظ کرامت متهم یا شاکی ضروری است و می‌تواند از گسترش عوامل جرم‌زا جلوگیری کند. همچنین، این نوع دادرسی به جلوگیری از برچسب‌زنی‌های

اجتماعی و آثار منفی آن بر زندگی فردی و اجتماعی افراد کمک می‌کند. انتشار علنی اطلاعات مرتبط با جرم و مجرم می‌تواند منجر به تبعاتی چون محرومیت از فرصت‌های شغلی، تحصیلی و اجتماعی و همچنین افزایش استرس و فشار روانی بر فرد و خانواده‌اش شود؛ بنابراین، رعایت اصول محرمانگی در رسیدگی به پرونده‌ها نه تنها به حفظ کرامت انسانی کمک می‌کند بلکه نقش مؤثری در بازسازی فرد و پیشگیری از ارتکاب جرم‌های آینده ایفا می‌کند.

۲-۳. تدابیر جمعی:

ایجاد چارچوب‌های قانونی برای تسهیل مشارکت جمعی به‌ویژه در حوزه پیشگیری از جرم می‌تواند نقشی کلیدی در تقویت امنیت اجتماعی داشته باشد. این قوانین باید شرایط لازم را برای فعالیت سازمان‌های مدنی، گروه‌های مشاوره حقوقی و نهادهای محلی فراهم آورند تا بتوانند با ارائه خدمات آموزشی و حمایتی به کاهش جرائم کمک کنند. حمایت قانونی از برنامه‌های آموزشی و فرهنگی جامعه‌محور نیز می‌تواند زمینه‌ساز افزایش آگاهی شهروندان نسبت به حقوق و وظایفشان باشد. این آموزش‌ها با ارتقای فرهنگ قانون‌مداری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به تقویت هنجارهای مثبت اجتماعی کمک کرده و در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه مؤثر هستند. نهادهای مدنی و سازمان‌های اجتماعی با مشارکت در طرح‌های پیشگیرانه، می‌توانند به ارائه مشاوره به خانواده‌ها و جوانان، به‌ویژه در مناطق آسیب‌پذیر بپردازند. چارچوب‌های قانونی که این مشارکت را تسهیل کنند، از بروز جرائم پیشگیری کرده و فضای تعامل مثبت میان دولت و جامعه را ایجاد می‌کنند. تضمین دسترسی آسان و عادلانه به خدمات حقوقی و مشاوره‌ای از دیگر اقداماتی است که در قوانین پیشگیرانه باید مدنظر قرار گیرد. چنین اقداماتی به اқشار آسیب‌پذیر اجازه می‌دهد تا با دریافت حمایت‌های مناسب، از ورود به مسیرهای پرخطر و مجرمانه جلوگیری کنند و مسیر قانونی را برای حل مشکلات خود انتخاب کنند.

۱-۲-۳ رعایت حق حریم خصوصی:

قوانین حفظ حریم خصوصی افراد در پرونده‌های قضایی و عدم افشای اطلاعات آن‌ها از جمله اقدامات قانونی پیشگیرانه است که به کاهش آسیب‌های اجتماعی و روانی کمک می‌کند. محاکمات علنی کودکان و نوجوانان اغلب به نقض حریم خصوصی آن‌ها منجر می‌شود و می‌تواند پیامدهای زیانباری برای زندگی آن‌ها به همراه داشته باشد. افشای هویت و اطلاعات این گروه از متهمان ممکن است آرامش روانی‌شان را مختل کند و توانایی دفاع آزادانه از خود را از بین ببرد. قواعد بین‌المللی مانند قواعد پکن بر حفظ حریم خصوصی کودکان تأکید دارند تا از آسیب‌های ناشی از شناسایی و قضاوت عمومی جلوگیری شود. همچنین، خانواده‌های کودکان متهم نیز از مزایای غیرعلنی بودن دادرسی بهره‌مند می‌شوند، زیرا اطلاعات مجرمانه آن‌ها حفظ می‌شود. این اقدام از بروز شرمساری و تأثیر منفی بر روابط خانوادگی جلوگیری می‌کند.

۳-۳. جلوگیری پیش از وقوع جرم:

قوانین پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع جرم باید شرایط اجتماعی و اقتصادی را به گونه‌ای تنظیم کنند که عوامل محرک بزهکاری کاهش یابد. از جمله این اقدامات می‌توان به ایجاد قوانین حمایتی برای کودکان کار، افراد بی‌خانمان و اقشار کم‌درآمد اشاره کرد. این قوانین با کاهش فشارهای اجتماعی و اقتصادی می‌توانند به کنترل عوامل جرم‌زا کمک کنند. یکی از راهبردهای مهم در این زمینه، تسهیل دسترسی به خدمات حمایتی مانند مشاوره روان‌شناختی، آموزش شغلی و خدمات درمانی است. این خدمات به اقشار آسیب‌پذیر کمک می‌کنند تا با کاهش چالش‌های پیش روی خود، کمتر در معرض رفتارهای پرخطر قرار گیرند. همچنین آموزش حقوق شهروندی در مدارس، دانشگاه‌ها و محیط‌های کاری می‌تواند نقش مهمی در افزایش آگاهی عمومی نسبت به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی داشته باشد. آگاهی از حقوق و تکالیف قانونی افراد را به سوی رفتارهای مسئولانه‌تر هدایت می‌کند و به کاهش جرائم کمک می‌کند. ایجاد قوانین حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر نیز به پیشگیری از تبعیض و نابرابری اجتماعی کمک می‌کند. این قوانین می‌توانند با ارائه فرصت‌های برابر، حمایت از افراد ناتوان و اقلیت‌های اجتماعی، زمینه ایجاد امنیت و عدالت اجتماعی را فراهم کنند.

۳-۳-۱ پرهیز از برچسب‌زنی:

قانون باید مانع برچسب‌زنی به متهمان یا افرادی که سابقه محکومیت دارند باشد تا از تکرار جرم جلوگیری کرده و امکان بازگشت به اجتماع را فراهم کند. غیرعلنی بودن دادرسی کودکان بر اساس نظریه برچسب‌زنی ضروری است، زیرا علنی بودن می‌تواند باعث شود که کودکان برچسب مجرمیت بخورند و به تدریج خودپنداره مجرمانه در آن‌ها شکل گیرد. این وضعیت می‌تواند فرصت‌های شغلی و آموزشی آینده آن‌ها را محدود کرده و روابط خانوادگی‌شان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. همچنین، شرمساری خانواده‌ها به دلیل علنی بودن محاکمه ممکن است منجر به کاهش حمایت از کودک شود. بدین ترتیب، پرهیز از برچسب‌زنی اولویت بیشتری نسبت به علنی بودن دادرسی دارد. در این زمینه، برخورداری از حقوقی همچون محرمانگی و عدم انتشار اطلاعات می‌تواند به فرآیند اصلاح و بازسازی فرد کمک کند و مسیر بازگشت به جامعه را هموارتر سازد. همچنین، تأکید بر این نکته که کودکان هنوز در حال شکل‌گیری هویت خود هستند و نیاز به حمایت و فرصت برای بازسازی دارند، می‌تواند به کاهش تأثیرات منفی ناشی از برچسب‌زنی کمک کند.

۳-۴. غیر قهرآمیز بودن اقدامات:

تأکید بر حمایت و اصلاح رفتار مجرمان نیازمند رویکردی جامع و چندجانبه است که شامل مشاوره روان‌شناختی، آموزش مهارت‌های اجتماعی و ایجاد فرصت‌های شغلی برای مجرمان پس از آزادی باشد. این اقدامات می‌تواند به بازگشت سالم

افراد به جامعه کمک کند و احتمال تکرار جرم را کاهش دهد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرو، استفاده از «عدالت ترمیمی» به عنوان جایگزینی برای مجازات سنتی به کار گرفته می‌شود. این رویکرد تلاش می‌کند تا با درگیر کردن قربانی، مجرم و جامعه، آسیب‌های ناشی از جرم را کاهش دهد و حس مسئولیت‌پذیری مجرم را تقویت کند. اجرای برنامه‌های آموزشی و تربیتی در زندان‌ها می‌تواند به اصلاح رفتار مجرمان کمک کند. این برنامه‌ها شامل آموزش مهارت‌های حرفه‌ای، دوره‌های مدیریت خشم و مشاوره روان‌شناسی است که نه تنها بر رفتار مجرمان تأثیر مثبت دارد، بلکه به آن‌ها ابزار لازم برای بازگشت به زندگی سالم اجتماعی را می‌دهد. همچنین، حمایت از خانواده‌های مجرمان در دوران محکومیت و پس از آزادی اهمیت دارد. حمایت اجتماعی و اقتصادی از خانواده‌ها می‌تواند از بروز مشکلات روحی و اقتصادی جلوگیری کرده و نقش مهمی در جلوگیری از تکرار جرم و بازگشت افراد به مسیرهای سالم زندگی داشته باشد.

۳-۴-۱ توجه به اصل برائت:

قانون‌گذاری باید بر اساس اصل برائت صورت گیرد، به گونه‌ای که هر فرد تا زمانی که جرم او ثابت نشده است بی‌گناه تلقی شود. این اصل می‌تواند به کاهش بی‌عدالتی‌ها و پیشگیری از برچسب‌زنی کمک کند. علنی بودن محاکمات می‌تواند اصل برائت را نقض کند، زیرا متهم ممکن است پیش از اثبات جرم در دادگاه، توسط افکار عمومی و رسانه‌ها به عنوان مجرم شناخته شود. این موضوع می‌تواند قاضی و روند دادرسی را نیز تحت تأثیر قرار دهد و عدالت را مختل کند. همچنین، افشای هویت متهمان کودک یا نوجوان در رسانه‌ها ممکن است بازگشت آن‌ها به جامعه را دشوار کند؛ بنابراین، غیرعلنی بودن دادرسی‌ها به حفظ اصل برائت و جلوگیری از تأثیرات منفی بر عدالت کمک می‌کند.

۳-۴-۲ رویه مراجع حقوق بشری:

تأکید بر استانداردهای بین‌المللی حقوق بشری و استفاده از رویه‌های قضایی که بر حفظ کرامت انسانی و حقوق متهمان تأکید دارند، به پیشگیری از بروز جرم و خشونت قانونی کمک می‌کند. مراجع حقوق بشری بین‌المللی مانند دادگاه اروپایی حقوق بشر، دادگاه بین‌المللی آمریکایی حقوق بشر و کمیته حقوق کودک، بارها بر اهمیت غیرعلنی بودن دادرسی کودکان و نوجوانان تأکید کرده‌اند. این مراجع در آرای خود بر لزوم حفظ محرمانگی در این محاکمات تأکید کرده‌اند تا عدالت کیفری ویژه کودکان به شکلی انسانی و مؤثر اجرا شود. بررسی نظرات این مراجع نشان می‌دهد که برگزاری جلسات غیرعلنی یک اصل مهم برای حمایت از حقوق کودکان در نظام‌های ملی و بین‌المللی است (راسته و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۶۱-۱۵۴). نکته آنکه چالش‌های قضایی ناظر بر تأثیر رشد نوجوانان در مسئولیت کیفری، به‌ویژه در مواردی که مجازاتی چون

حد و قصاص مطرح است، پیچیدگی‌های زیادی به همراه دارد. در قانون مجازات اسلامی، شرایط خاصی برای تعیین مسئولیت کیفری نوجوانان زیر ۱۸ سال در نظر گرفته شده است. بر اساس ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، اگر در زمان ارتکاب جرم، رشد عقلانی فرد موردشک و تردید قرار گیرد، امکان اجرای مجازات حد یا قصاص منتفی می‌شود. این امر نیازمند توجه ویژه به تحلیل‌های روان‌شناختی و پزشکی قانونی است تا مشخص شود که آیا نوجوان قادر به درک و تمیز جرم ارتكابی بوده است یا خیر. این فرآیند موجب چالش‌هایی در روبه قضایی می‌شود، به‌ویژه در تعیین مجازات جایگزین که می‌تواند شامل اقدامات تأمینی و تربیتی به‌جای مجازات شدیدتر باشد. در خصوص کاهش مجازات حد و قصاص، قانون‌گذار شرایط ویژه‌ای را برای نوجوانان پیش‌بینی کرده است. از جمله، اگر فرد زیر ۱۸ سال باشد و درک کافی از ماهیت جرم یا حرام بودن آن نداشته باشد، به‌جای مجازات حد و قصاص، باید به اقدامات تربیتی و اصلاحی محکوم شود. این وضعیت باعث شده است که قضات در تعیین مجازات مناسب با چالش‌های عملی روبه‌رو شوند، به‌ویژه در جرائمی مانند قتل یا زنا که با حساسیت‌های زیادی همراه است. در چنین شرایطی، عدم توافق میان قضات و اولیای دم در خصوص اجرای مجازات قصاص یا انتخاب مجازات جایگزین، مسئله‌ای پیچیده ایجاد کرده است. علاوه بر این، تصمیم‌گیری در مورد جایگزین مجازات نیز نیازمند دقت بیشتری است تا از یک‌سو حق اولیای دم محفوظ بماند و از سوی دیگر، عدالت قضائی تحقق یابد. این چالش‌ها در عمل به تضادهای فراوانی در قضات و دیوان عالی کشور منجر شده است. از یک‌طرف، قضات در انتخاب مجازات جایگزین با مشکلات زیادی مواجه هستند، زیرا مجازات اصلاحی و تربیتی برای نوجوانان به‌ویژه در مواردی که به‌جای قصاص مطرح می‌شوند، با مقاومت اجتماعی و عرف‌های فرهنگی روبه‌رو است. از طرف دیگر، به دلیل عدم شفافیت قوانین و مشکلات موجود در فرآیند صدور حکم، مجازات جایگزین ممکن است نتایج مطلوبی را برای اولیای دم به همراه نداشته باشد. این مسائل، لزوم اصلاحات قضائی و سیاست‌های جنایی مناسب برای نوجوانان را بیش‌ازپیش برجسته می‌کند تا حقوق و عدالت به‌طور هم‌زمان رعایت شود؛ چالش‌های شکلی مرتبط با رشد نوجوانان در مسئولیت کیفری به‌ویژه در مواردی که شبهاتی در خصوص کمال عقل وجود دارد، پیچیدگی‌های زیادی را به همراه دارد. قانون‌گذار در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی سعی کرده تا تفاوت‌های حقوقی میان اطفال و نوجوانان بزهکار را تعدیل کند، اما این ماده بیشتر مبتنی بر مصلحت‌اندیشی است تا اصول حقوق کیفری. یکی از چالش‌ها، ابهام در مفهوم «کمال عقل» است که در حقوق کیفری متفاوت از معنای پزشکی و روان‌شناختی آن است. دادگاه‌ها به‌طور کلی برای احراز کمال عقل نیازی به مراجعه به پزشکی قانونی ندارند و این مسئله می‌تواند موجب تصمیمات متناقض شود. همچنین، ابهام در روند دادرسی و بار اثبات ادعای شبهه در خصوص رشد و کمال عقل نیز از دیگر مشکلات است، زیرا قانون آیین دادرسی کیفری به‌طور مشخص رویکردی متفاوت برای نوجوانان زیر ۱۸ سال تعیین نکرده و این باعث می‌شود که روند دادرسی برای آنان همانند بالغین باشد (ر.ک آبروشن و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۱۸-۳۱۴).

جمع‌بندی

بزهکاری از نظر حقوقی شامل اشخاص حقیقی و حقوقی است. بزه دیدگان حقیقی افرادی هستند که مستقیماً از جرائم آسیب می‌بینند، درحالی‌که بزه دیدگان حقوقی شامل نهادهایی هستند که در اثر جرم دچار خسارت شده‌اند. در قوانین ایران، هم اشخاص حقیقی و هم حقوقی به‌عنوان بزه دیده شناخته می‌شوند، اما در دیوان بین‌المللی، برخی آسیب‌های غیرمستقیم نیز قابل‌پذیرش هستند.

پیشگیری از بزهکاری جوانان، به معنای جلوگیری از وقوع جرم از طریق شناسایی عوامل مؤثر و اقدام پیشگیرانه است. این پیشگیری می‌تواند در سطوح فردی، جمعی و قانونی باشد. در سطح فردی، اقدام علیه عواملی مانند خشونت خانگی و تربیت نادرست در خانواده مهم است. پیشگیری جمعی نیازمند همکاری میان نهادهای اجتماعی و حمایت از خانواده‌ها است. همچنین، پیشگیری پیش از وقوع جرم و استفاده از روش‌های غیر قهرآمیز از دیگر اقدامات مهم است.

در سطح اجتماعی، پیشگیری از بزهکاری به شناسایی عوامل اجتماعی نظیر فقر، بیکاری و تبعیض بستگی دارد. برای جلوگیری از جرم، باید شرایط زندگی بهبود یابد و فرصت‌های شغلی فراهم شود. همکاری میان نهادهای اجتماعی برای ایجاد شبکه‌های حمایتی و برنامه‌های آموزشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین، ایجاد ساختارهای حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر نیز به کاهش جرم کمک می‌کند.

در سطح قانونی، تصویب قوانین حمایتی از حقوق فردی و جمعی می‌تواند به پیشگیری از جرم کمک کند. این قوانین باید شرایطی را فراهم کنند که سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی بتوانند خدمات آموزشی و حمایتی ارائه دهند و همکاری میان دولت و جامعه تسهیل شود. همچنین، رسیدگی غیرعلنی به برخی جرائم می‌تواند از تأثیرات منفی اجتماعی جلوگیری کند و کرامت افراد را حفظ نماید.

این عوامل در سه سطح مختلف (خانواده، جامعه و قانون) با یکدیگر در ارتباط هستند و هر کدام می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر بزه‌کاری نوجوانان و جوانان تأثیرگذار باشند. ضعف در هر یک از این سطوح می‌تواند منجر به رفتارهای نابهنجار شود و برای پیشگیری از بزه‌کاری، باید تمامی این سطوح را به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرارداد.

- آبروشن، هوشنگ؛ سایبانی، علیرضا؛ غلامی، حسین؛ رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۹). چالش‌های حقوقی ناظر بر رشد نوجوانان در قانون مجازات اسلامی.
- احدی، حسن؛ محسنی، نیکچهر (۱۳۷۲)، روان‌شناسی رشد نوجوانی و جوانی تهران، بنیاد جهانبانی، مسعود؛ عزیزی، مریم؛ عباسی نصرآبادسفلی، عبدالرسول (۱۴۰۱). بررسی مسئله بزهکاری در بین جمعیت جوانان. علوم زیست‌محیطی و دانش جغرافیا، ۵(۲)، ۷۷-۸۹.
- ریکی، مریم، آل‌بویه، علی؛ احمدزاده، ابوالفضل (۱۴۰۰). رویکرد حمایتی کودکان بزهکار و بزه دیده در قوانین کشور. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۹(۱۴)، ۸۱-۹۸.
- شفیعی، محمد سعید؛ شفیع، شیرین (۱۳۹۸)، بررسی آسیب شناسانه و پیشگیرانه بزهکاری در سنین نوجوانی، دومین کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی
- مرتضی راسته، نسرین مهرا، مژگان نعمتی (۱۴۰۳). غیرعلنی بودن دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در نظام بین‌المللی حقوق بشر (با نگاهی به نظام دادرسی کیفری ایران). پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۸(۱)، ۱۴۹-۱۹۴.